

میان رشته‌ای بودن

«میان رشته‌ای» اصطلاحی است که این روزها بسیار متداول شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. «میان رشته‌ای» همانند چاقوی دو لبه‌ای است که اگر به دقت به آن نگریسته نشود ممکن است آسیب برساند. «میان رشته‌ای» بودن در نظر بعضی‌ها افتخار است در حالی که اگر به معنای آن دقیق شویم ممکن است موجب تضعیف باشد. در این که «میان رشته‌ای» از کجا آمده و از چه زمانی باب شده است خود نیاز به بحث دارد. اما در سابق رشته بود و رشته ترجمه «دیسپلین» است که در آغاز در امور نظامی و سپس در امور تربیتی و آموزشی از آن استفاده گردید. در دانشگاه‌ها هم برای اینکه دانش‌ها در هم تداخل نداشته باشند از آن استفاده شد و برای نظم‌بخشی علوم متداول به کار رفت. انتظام بخشی به این معنا که در هر بخشی از بخش‌های دانشگاه معلوم باشد چه چیزی تدریس می‌شود و مرز و حد آن کجا است. نظم بخشی و انتظام دهی که در آن خود نوعی خشکی و سختی را به همراه دارد با تفکر اثبات‌گرایی عجین شد و باعث شد تا دیوارهای بین رشته‌ها ضخیم شود و رشته‌ها به جای تعامل با یکدیگر به مقابله و معارضة پردازند. بنابراین در تعریف میان رشته ناگزیر از تعریف خود رشته خواهیم بود.

از آنجا که در قرون اخیر با نگاه یک‌سونگرانه به انسان و روش‌های تقلیل‌گرایانه علوم انسانی به علوم طبیعی و فیزیکی، تعریف انسان و سازوکار معرفتی او به بن بست رسید و نارسایی و ناکارآمدی توصیف‌های خشک از انسان مورد چالش جدی قرار گرفت به ناچار بحث در علوم انسانی و جدائی آن از علوم طبیعی محور بحث‌ها شد و در کنار رشته بحث میان رشته نُقل محافل

گردید؛ اما پرسشی که مطرح است این است که آیا میان رشته‌ای یک خلق جدید است و یا مرتبط با نوع نگاه به انسان است که در زمانی مورد غفلت قرار می‌گیرد و در زمان دیگر، بار دیگر از نو زنده و مطرح می‌شود.

همان طور که گفته شد اگر به دقت بنگریم میان رشته‌ای بودن عکس‌العمل نوع نگاه متصلبانه و منجمد به انسان بوده که در واقع حاصل نوعی بدفهمی از انسان است. زیرا انسان همان انسان است که در گذشته هم بوده و در آینده هم خواهد بود. این به این معنا است که نیازهای اطلاعاتی وی اگر چه به لحاظ شکلی عوض شده ولی از نظر محتوایی یکسان است. به دیگر سخن فهم انسان در گذشته مورد سوء استفاده قرار گرفته و اگر چه متفکران چنین دایعه‌ای نداشته‌اند و همت آنان بر این بوده است تا واقعیت انسان را دریابند، اما در عمل به خاطر نوع نگاه چنین اتفاقی نیفتاده است. وقتی انسان به عنوان یک پدیده همانند پدیده‌های دیگر در نظر گرفته شود و مسائل او همانند آنچه در آزمایشگاه بر روی پدیده‌های طبیعی انجام می‌شود نگرینسته شود نتیجه‌ای جز کج‌سلیقگی و بدفهمی انسان نخواهد داشت. این امر در روش شناخت و تحقیق نیز تأثیر گذاشته است؛ لذا انسان ماشین نیست اگر چه بعضی فرایندهای زندگی وی همچون ماشین عمل می‌کند. انسان، انسان است و دارای ابعاد وجودی گوناگون و طبعاً مطالعات مرتبط با آن هم باید به صورت جامع و فراگیر بررسی شود؛ لذا اگر در گذشته و با سلطه فرهنگ پوزیتیویستی غربی، مطالعه بر روی انسان به صورت مجزا و پراکنده صورت می‌گرفت در مطالعات جدید به این نتیجه رسیده‌اند که مطالعه یک بعدی بدون توجه به سایر ابعاد وجودی انسان پاسخ درستی به همراه نخواهد داشت. به بیان دیگر باید گفت که رشته‌های علمی با نیازهای متنوع انسان مرتبط است و دانش‌ها نیز این چنینند؛ یعنی هر مقوله دانشی باید عهده دار بررسی و رفع یکی از نیازهای انسان باشد و الا وجودش زیر سوال

می‌رود. در عین حال این رفع نیاز بدون توجه به سایر نیازمندی‌ها نه تنها معنا ندارد که چه بسا مشکلات را چندین برابر کند. از این رو، نگاه تخصص‌گرایانه محصول تفکر عصر حاضر است و تنها زمانی پاسخگو خواهد بود که نگاه کل‌گرایانه و جامع هم به همه نیازها وجود داشته باشد. وقتی تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی علوم توسط فیلسوف مطرح می‌شود چون نگاهش به علوم که حاصل نیازمندی‌های انسان و هدفش رفع نیازها است جامع و فراگیر است و ربط که یکی از مسائل جدی و عقلانی در زندگی فکری انسان است کاملاً برقرار و از این رو می‌بینیم که علوم و شاخه‌های آن با روابطی منطقی به شاخه و از آن مهم‌تر به تنه و ریشه متصل است. در عصر جدید که عصر کثرت دانش‌ها است هم این مسئله منتفی نیست. منتها از بس شاخه‌های علمی وسیع شده متخصص چنانچه بخواهد وقت خود را مصروف یافتن ریشه‌ها و رابطه‌ها کند از کار می‌ماند و لذا بررسی این ترابط و تداخل را به دیگری و دیگران وامی‌گذارد. کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز به عنوان یک رشته و شاخه علمی ضمن اینکه باید خود را توجیه کند فارغ از حوزه‌های علمی نباید باشد. بالاتر از آن اینکه ارزش مطالعات کتابداری و اطلاع‌رسانی زمانی واقعی و ارزشمند خواهد که سایر حوزه‌های علمی هم مورد توجه باشد. از این رو، تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی به عنوان میان رشته این نخواهد بود که از جمع‌آوری یک سلسله قوانین و اصول از سایر رشته‌ها به رشته‌ای تبدیل شده باشد؛ بلکه به این معنا است که خود دارای هویتی مستقل است و مانند همه رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی خاصیت میان رشته‌ای دارد.

شما این عبارات را زیاد شنیده‌اید که کتابداری و اطلاع‌رسانی اصولش را از دیگر رشته‌ها گرفته است و یا نظریه‌پردازان آن عموماً از سایر رشته‌ها و حوزه‌ها بوده‌اند و یا اینکه تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی دارای ابهاماتی است؛ اما به

نظر می‌رسد می‌توان از این منظر هم به آن نگاه کرد که این رشته از فرط وضوح کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ به علاوه خود به عنوان یک رشته همراه و چون یاری وفادار در کنار همه علوم بوده و به آن‌ها بهره رسانده است. کدام علمی است که از اصول ذخیره، طبقه‌بندی و یا بازیابی و اشاعه فارغ باشد. همه علوم دیگر در استفاده از ویژگی‌های فوق که خاص حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی است به جایی رسیده‌اند. به نظر می‌رسد اینک زمان آن فرا رسیده است که اطلاع‌رسانی و یا علوم اطلاعات که کتابداری را نیز در خود دارد در دنیای پر رقابت و تراحم اندوخته‌ها قد علم کند و هویت خود را به عنوان مادر علوم و یا همراه مادر علوم (فلسفه و معرفت‌شناسی) به همه بشناساند و مدعی شود که همه فنون بازیایانه، ذخیره محور و فایده بخش برای به‌کارگیری در زندگی ریشه در کتابداری و اطلاع‌رسانی دارد. اینک زمان آن رسیده است که این حوزه رشته بودن و یا فرا رشته بودن خود را به رخ بکشد و از بی‌مهری‌های گذشته گله و یاد آوری نماید که بدون آن در جهان نه علمی پیشرفت کرده و نه تحقیقی به سامان رسیده و نه دانشی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

مقالات و کتبی که در این حوزه تألیف می‌شود یا توسط کتابداران ماهر و توانا است و یا متخصصان سایر رشته‌ها که به درجه‌ای از بلوغ رسیده‌اند. این گروه دوم هم به واقع کتابداران واقعی‌اند، که گرچه به لحاظ مآخذ شناسی اطلاعات خود رکن رکین‌اند؛ اما به لحاظ بازیابی و اشاعه اطلاعات چون وقت ندارند و کسی هم از آن‌ها نمی‌خواهد طبیعی است که تبحر نداشته باشند.

لذا اگر درست به تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی پرداخته شود و آن را حاصل نیاز انسان به بازیابی انسان به اطلاعات برای استفاده از آن در زندگی تعبیر کنیم و حافظه را اولین کتابخانه و یا پایگاه برای نگهداری، طبقه‌بندی و سازماندهی بدانیم و تداعی معانی را به عنوان نشانه‌ای و یا ابزاری برای بازیابی

تلقی کنیم آنگاه متوجه می‌شویم که بسیاری از علوم دیگر اصولشان را از کتابداری و اطلاع‌رسانی وام گرفته‌اند. چون چه اصلی بالاتر از مقوله‌بندی، طبقه‌بندی و ساختن مفاهیم مشخص و بارز در قالب اصطلاح‌نامه و چه اصلی بزرگ‌تر از نگهداری، حفاظت و حراست از این مفاهیم، برای بازیابی درست‌تر، به موقع و سریع‌تر و چه اصلی بالاتر از به‌کارگیری انواع و اقسام نشانه‌ها و استفاده از زمینه‌ها از خود، دیگران و محیط برای بازیابی و بازآوری این اطلاعات. در این صورت دیگر کتابخانه استعاره‌ای برای شناخت حافظه نخواهد بود بلکه بر عکس آن مورد نظر قرار می‌گیرد و طبقه‌بندی کتاب‌ها استعاره‌ای برای نظم و انتظام بخشی به اطلاعات ذخیره شده در حافظه نمی‌شود و خلاف آن در نظر قرار می‌گیرد. ساماندهی حافظه و پردازش محفوظات آن به منظور بازیابی سریع و جلوگیری از حشو و زوائد و آرایش آن و آنچه به تقویت حافظه می‌انجامد و به بازیابی سریع کمک می‌کند و تعیین و باز شناسایی حافظه‌های جانبی و پرهیز از فشارهای روانی، اجتماعی و اختلاط مباحث علمی غیر مرتبط با اهداف مورد نظر برای سرعت در بازیابی، همه و همه از اصولی است که در کتابداری و اطلاع‌رسانی است و سایر علوم وامدار این رشته‌اند اگر چه خود تا کنون چنین ادعائی نداشته‌اند.

بنابراین کتابداری و اطلاع‌رسانی هم رشته است، و هم فرا رشته است با خاصیت میان رشته‌ای همانند سایر حوزه‌های علوم انسانی و بلکه بسیار شدیدتر و گسترده‌تر، قدر آن را بدانیم و از آن دفاع کنیم.